

بحث فلسفی

می‌گویند اول اندیشه وان گهی گفتار. چون ما کارمان نوشتن است، باید بگوییم اول اندیشه وان گهی نوشتار. اگر وزن هم غلط می‌شود، بشود.

ما برای اندیشیدن سه مکان داریم: اول دستشویی. یعنی دقیقاً همان جا که دست می‌شویند و آقایان اگر نخواهند ریش بگذارند، صورتشان را اصلاح می‌کنند. در دستور زبان، ضمیر کلمه‌ای است که جای اسم می‌نشیند و از تکرار آن جلوگیری می‌کند. در جامعه مؤدب ما هم دستشویی جای مستراح نشسته و از تکرار آن جلوگیری کرده است، به همین علت وقتی کسی می‌گوید می‌روم سری به دستشویی بزنم، منظورش از سر همان ته است. در مطلب ما دستشویی همان جایی است که آینه دارد و دست می‌شویند یا مسواک می‌زنند یا اصلاح می‌کنند و یا کارهایی که مربوط به نواحی فوقانی آدم می‌شود.

دومین جا برای اندیشیدن حمام است. مخصوصاً زیر دوش حمام. اگر چه در شعر آمده: اول اندیشه، وان گهی گفتار، منظور از این وان، وان حمام نیست. دوش حمام برای اندیشه خیلی مؤثر است. سلول‌های مغز آدم را به کار می‌اندازد و باعث می‌شود آدم سوژه‌های خوبی فکر کند. البته توی وان هم خوب می‌شود فکر کرد، اما چون عمومیت ندارد، آن را بسط نمی‌دهیم.

سومین جا برای اندیشیدن، همان دستشویی به معنی مجازی آن است. یعنی توالت. اما چون ویراستاران کاربرد واژه‌های بیگانه‌ای را که معادل فارسی دارد ممنوع کرده‌اند، به جای آن



● عمران صلاحی (عکس از علی دهباشی)

می‌گوییم مستراح. یا به قولی آقای اح. این کلمه هم چون خیلی بودار است، به جایش می‌گوییم آبریزگاه. در حالی که چیزی که در آن ریخته می‌شود، صرفاً آب نیست. این سومین مکان برای اندیشیدن مکان بهتری است، به شرط این که عمومی نباشد و کسی پشت در منتظر نباشد و هی به در نکوبد و رشته افکار آدمی را پاره نکند! در این مکان سوم آدم فکرش بازتر می‌شود. بی خود نیست که بعضی‌ها یک سوم عمرشان در این محل می‌گذرد و حتی میز کارشان را به آنجا منتقل کرده‌اند.

این سه مکان همان طور که واضح و مبرهن است برای اندیشیدن مناسب است، نه نوشتن. به شرط این که ناگهان آب بند نیاید و اندیشه را ناتمام نگذارد...

یک آگهی

در روزنامه‌ها مشابه این آگهی را خیلی دیده و خوانده‌ایم: صاحب عکس فوق... مدتی است که از خانه خارج شده و تاکنون مراجعه ننموده است. از یابنده تقاضا می‌شود با تلفن... تماس حاصل فرمایند و خانواده‌ای را از نگرانی برهانند و مژدگانی دریافت دارند. در چنین آگهی‌هایی معمولاً مشخصات شخص گمشده را هم می‌نویسند. این روزها دختران بیشتر گم می‌شوند.

در قرن هشتم هجری هم حافظ شیرازی به همین سبک یک آگهی در «جریده عالم» چاپ کرده، مشخصات ظاهری گمشده را هم داده است:

گمشده

بر سر بازار، نبازان منادی می‌زنند
بشنوید ای ساکنان کوی رندی، بشنوید
دختر، زچند روزی شد که از ما گم شده‌ست
رفت تا گیرد سر خود، هان و هان حاضر شوید
جامه‌ای دارد ز لعل و نیم تاجی از حباب
عقل و دانش بر دو شد تا ایمن از وی نغنوید
دختری شبگرد تند تلخ گلرنگ است و مست
گر بیابیدش به سوی خانه حافظ برید
از یابنده تقاضا می‌شود با نشانی: شیراز، رکن‌آباد، جنب مصلی، منزل شمس‌الدین محمد
حافظ تماس حاصل فرمایند و رسید دریافت دارند.

فکاهی

سابق بر این به جای این که بنویسند «فکاهی نویس»، می‌نوشتند «نویسنده فکاهی». ما
همیشه فکر می‌کردیم که خود نویسنده فکاهی است. مثلاً فکر می‌کردیم مارک تواین روی
چهارپایه می‌ایستد و برای مردم ادا در می‌آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انتشارات حقیقت

(ناشر کتابهای عرفانی و فلسفی)



نشانی انتشارات: تهران، خیابان گاندی، خیابان نهم، پلاک ۲۴. تلفن: ۸۷۷۲۵۲۹؛ فاکس: ۸۷۹۱۶۵۲

مرکز بخش: تهران، خیابان بهشت، کوچه معراج، حسینیه امیر سلیمانی، کتابخانه صالح

کد پستی: ۱۱۱۴۷؛ تلفن: ۵۶۳۳۱۵۱

صندوق پستی: تهران ۱۱۳۶۵-۳۳۵۷